

آیین جشن چهارشنبه سوری در ایران

هوشنگ پورکریم
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

زین آتش نهفته که در سینه من است خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت
حافظ

- ۱ - سبب برگزاری جشن چهارشنبه سوری و عقیده‌های مربوط به آن .
- ۲ - وجه تسمیه چهارشنبه سوری .
- ۳ - آتش افروزی در شب چهارشنبه سوری و ریشه‌های باستانی آن ، آتش افروزی ارامنه ایران ، حرمت آتش در اساطیر ایران و هند و مذهب زردشت و فرهنگ عامه و ادبیات ایران .
- ۴ - ترانه‌های چهارشنبه سوری ، آرزوی شوکت و سرخی و شادی و نابودی نکبت و زردی و غم .
- ۵ - بخت‌گشائی در شب چهارشنبه سوری و رابطه آن با معتقدات زردشتی و فرهنگ عامه ایران .
- ۶ - خانه‌تکانی ، پاکیزگی و شادمانیهای جشن چهارشنبه سوری ، آجیل چهارشنبه سوری ، آتش‌ها و پلوهائی که در چهارشنبه سوری پخته می‌شود ، انواع تفال و دفع نظر و باطل کردن سحر و برآمدن پلجیت .
- ۷ - رابطه چهارشنبه سوری با جشن باستانی «فروردگان» علوم انسانی
- ۸ - چند نکته دیگر .

آیین آتش افروزی در آستانه سال نو بی شک از جمله جشنهای باستانی ایران است. نیاگان ما با آتش که آنرا از دیرباز فروغ زندگی می‌شناختند و مقدس می‌دانستند به پیشباز سال نو می‌رفتند تا شعله‌های بالنده آنرا که به آسمان و جهان مینوی سر می‌کشید واسطه آرزوهای پاک قرار داده باشند که برای زندگی سال نو طلب می‌کردند. اینک نیز این مراسم را اگر به چشم دل ببینیم، همان آرزو مندیهائی را در آن خواهیم یافت که نیاگان ما با خلوص نیت و پاکی طینت طلب می‌کردند. «سرخ تو از من» گفتن ، «غم رود شادی

آید، خواندن، «بخت گشائی»ها، «فالگوش نشینی»ها، «قاشق زنی»ها، «فال گرفتن»ها، «کوزه شکستن»ها و... همه، چیزی نیست جز آرزوی سعادت و نیکبختی و رفاه و آسایش و شادمانی که همواره مطلوب انسان است. آیا برای این همه آرزو که در آستانه سال نو از هردلی می گذرد، هیچ واسطه عروجی پاکتر و زیباتر از شعله های آتش می توان یافت که این همه بالنده اند؟ بی جهت نیست که این شعله های هر ساله از هزاران سال پیش کران تا کرانه های هر سرزمین میهنمان را فروزان کرد تا دل های آرزومند هم میهنان ما را با فروغ زندگی روشن کند و عشق به هستی و کار و حرکت و توان و فرزاندگی را به مشتاقان بیخشد. این رمز هر شعله ای از این آئین ماست که چون ودیعه ای از نیاگان ما به یادگار مانده است. به ارج این ودیعه گرامی که از تمدن و فرهنگ باستانی ایرانیان باقیست، این قلم به این مقوله پرداخته است. چنانکه تاکنون به ارج ودیعه های دیگر به مقوله های دیگر پرداخته بود. باشد که به طبع روشندان روزگار قبول افتد.

۱- سبب برگزاری جشن چهارشنبه سوری و عقیده های مربوط به آن.

کسی نمی داند که آئین آتش افروزی به قصد استقبال از سال نو چقدر قدمت دارد. ولی پیدا کرده اند که این آئین از هنگامی به غروب آخرین سه شنبه هر سال موقوف شده است که «زردشت» با رسیدگی حسابهای گاهشماری به تنظیم و تدوین دقیق تقویم توفیق یافت. و آن سالی بود که تحویل سال به سه شنبه می مضاف شد که نیمه آن سه شنبه، تا ظهر، جزئی از سال کهنه، و نیمه بعد از ظهر، جزء سال نو به حساب می آمد. و چون آغاز هر روز را نیم شب همان روز می دانستند، بنابراین، فردای آن سه شنبه را نوروز شناخته و شبش را مطابق معهود جشن گرفته و آتش افروخته و از آن پس آن شب را «چهارشنبه سوری» قرار داده اند.

به يك عقیده دیگر، ایرانیان مراسم آتش افروزی در آستانه سال نو را پس از قبول اسلام در آخرین چهارشنبه سال قرار داده اند تا از عقیده اعراب تأسی کرده باشند که روز چهارشنبه یا «یوم الاربعاء» را شوم و نحس می دانستند.

به هر صورت... این هر دو عقیده متفاوت را که مستقیماً از صاحبان عقیده نقل کرده ام - نه از پیروان عقیده - به تلخیص گنجاندم تا برای آنچه که مطلوب نظر این مقاله است فرصت بیشتری باقی مانده باشد. ولی در همینجا نکته ای را یادآوری کنم که می دانم خالی از فائده نیست: در بسیاری از ایل ها و قبایل کوهستانی ایران و از جمله در دهکده های کوهستانی

۱- نگاه کنید به «تقویم و تاریخ در ایران، از رسد زردشت تا رسد خیام، زمان مهر و مانی» تألیف ن. بهروز، تهران ۱۳۳۶، شماره ۱۵ «ایران کوده». و نیز نگاه کنید به مقاله «چهارشنبه سوری» از دکتر محمد مقدم، در شماره سوم سال پنجم مجله «دانشکده ادبیات».

۲-... ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند، هر یک از دوازده ماه نزد آنان بی کم و بیش سی روز بود و هر روز به نام یکی از ایزدان خوانده می شد. چون هر مزد روز، بهمن روز، اردیبهشت روز و جز اینها. روز چهارشنبه یا یوم الاربعاء نزد عربها روز شوم و نحس است. جاحظ در النحاسن والاشداد (چاپ مصر ۱۳۵۰ س ۲۷۷) آورده: والاربعاء یوم شنگ و نحس. شعر منوچهری گویای همین روز تنگی و سختی و شومی است: چهارشنبه که روز بلاست پاده بخور با تکی می خور تا به عاقبت گذرد این است که ایرانیان آئین آتش افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه انداختند تا با پیش آمد سال نو از آسیب روز پلیدی چون چهارشنبه برکنار ماندند. نقل از «آناهیتا» (پنجاه گفتر پورداود)، به کوشش مرتضی گرجی - ۱۳۴۳.

گیلان و مازندران که به آداب و سنن ایرانیان باستان دلبستگی بیشتر دارند، در استقبال از سال نو، مراسم آتش افروزی را چنانکه در این مقاله هم توصیف خواهند شد در همین شب «چهارشنبه سوری» برگزار می کنند و نه در شبی دیگر. مردم دهکده های کوهستانی مازندران که جشنهایی مثل «فروردگان» و «تیرگان» را به نامهای «یست ووش» و «تیرماه سیزده» برگزار می کنند^۱ و یا در همین شب «چهارشنبه سوری» قبرهای امواتشان را با شعل ها و شمع و چراغها می افروزند^۲، آیا نمی توانستند مراسم آتش افروزی به قصد استقبال از سال نو را با عقیده خرافی بیگانگان نیالایند و آن را در همان موقعی از سال که معهود نیاگانشان بود برگزار کنند؟ آیا عقیده خرافی بیگانه (والاربعاء یوم ضنک ونحس - جاحظ، در «المحاسن والاضداد») اینهمه توانا بود که مردم همه مناطق ایران، در ایلها، روستاها، شهرکها و شهرهای بزرگ آن را یکسدا بپذیرند؟ با توجه به این نکته است که در پذیرفتن دومین عقیده از دو عقیده ای که به تلخیص آوردم تردید دارم و یا اگر نکته گنجاندن در سخن بزرگان را حمل بر جسارت نکنند می نویسم که آن عقیده را اساساً نمی پذیرم.

۳ - وجه تسمیه چهارشنبه سوری.

صاحبان هر دو عقیده ای که بیشتر توصیف شد، در مورد وجه تسمیه «چهارشنبه سوری» هم اتفاق عقیده ندارند. بنا به عقیده اول، شب چهارشنبه سوری را به مناسبت آتش افروزی در آن شب «سوری» نامیده اند^۳ ولی بنا به عقیده دوم، «سور» از واژه «سوئیریه - suirya» (به معنی چاشت) زبان اوستائی است که در پهلوی و پارسی به معنی مهمانی بزرگ گرفته شد:

در سور جهان شدم ولیکن بس لاغر بازگشتم از سور
 زین سور زمن بسی بتر رفت اسکندر و اردشیر و شاپور
 (ناصر خسرو)

در ادبیات فارسی، «سور» به معنی «سرخ» هم آمده است. از جمله در این شعر:

لعل است می سوری و ساغر کان است

جسمیت پیاله و شرابش جان است^۴

بعلاوه در چند گویش ایرانی «سور» همین معنی «سرخ» را دارد. مثلاً در گویش سنائی ها^۵ و نیز در گویش مردم «وفس»^۶ «سور» به معنی «سرخ» می آید و همینطور است در گویشهای «کرده»^۷ «لو»^۸ «لکی»^۹ و «لری»^{۱۰} «البته «سور» به معنی «مهمانی» و «بزم» هم در ادبیات آمده است. از جمله در این شعر فرخی:

- ۳- مراجعه کنید به کتاب «الاست»، زادگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر. و نیز مراجعه کنید به مقاله «مراسم عید نوروز و جشن های باستانی در یکی از دهکده های مازندران» - مجله «هنر و مردم» شماره ۳ صحت و ششم.
- ۴- مراجعه شود به کتاب «الاست»، زادگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر - انتشارات «وزارت فرهنگ و هنر».
- ۵- «سور» به معنای سرخ است که بنسب آتش آن شب را شب چهارشنبه سوری خوانده اند. به نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» از «دکتر مقدم» - مجله دانشکده ادبیات - شماره ۳.
- ۶- به نقل از «فرهنگ عمید» ذیل واژه «سور».
- ۷- مراجعه کنید به «فرهنگ سنائی»، سرخه ای، لاسگردی، سنگری، شهیرزادی» که «دکتر منوچهر ستوده» گردآوری و تدوین کرده است. شماره ۸۸۳ - انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- مراجعه کنید به کتاب «گویشهای وفس و آشتیان و قش» از دکتر م. مقدم - ایران کوده - شماره ۱۱.
- ۹- مراجعه کنید به «فرهنگ کردی مردوخ».
- ۱۰- مراجعه شود به «گزارش گویشهای لری» از «علی حسوری» که «کتابخانه طهوری» منتشر کرده است.

«نیکو مثلی زده است شاه دستور بزرا چه به انجمن کشند و چه به سوز»^{۱۱}
 در «فرهنگ پهلوی»، «سور» هم به معنی «سرخ» و هم به معنی «مهمانی» و «جشن مذهبی» و «شادی» آمده است.^{۱۲} در گویشها هم «سور» به معنی «بزم» و «شادی» می‌آید. و این معنی اخیر را هم می‌توان از «چهارشنبه سوری» استنباط کرد؛ یعنی «چهارشنبه شادی»^{۱۳}. ولی با وجود آتش‌افروزی‌های شب «چهارشنبه سوری» معنی «چهارشنبه سرخ» رساتر است. مگر اینکه بخواهیم جشن چهارشنبه سوری را بازمانده جشن باستانی «فروردگان» بدانیم که یکی از شش گهنبار یا جشن بزرگ ایرانیان باستان بود و در همین مقاله روابط موجود بین آنان را توصیف خواهم کرد. ولی همانطور که نوشته‌ام باینهمه آتش که در چهارشنبه سوری می‌افروزند، معنی «چهارشنبه سرخ» به نظر می‌رسد که مقبول‌تر باشد. مخصوصاً که در بعضی منطقه‌های کشورمان واز جمله در «اسفهان» این شب را «چهارشنبه سرخی» می‌نامند.^{۱۴}

۳- آتش‌افروزی در شب چهارشنبه سوری وریشه‌های باستانی آن، آتش‌افروزی ارمنه ایران، حرمت آتش در اساطیر ایران و هند و مذهب زردشت و فرهنگ عامه و ادبیات ایران.

تا آنجا که اطلاع یافته‌ام، اول‌بار «سعید نفیسی» در مقاله‌ای تحت عنوان «چهارشنبه سوری» که در مجله مهر شماره یازدهم سال ۱۳۱۳ به‌طبع رسید و «صادق هدایت» در «نیرنگستان» مراسم چهارشنبه سوری را چنانکه هست به تفصیل توصیف کرده‌اند. قسمتی از نوشته‌های صادق هدایت را نقل می‌کنیم:

«... چند روز به نوروز مانده در کوچه‌ها آتش‌افروز می‌گردد و آن عبارت است از دو یا سه نفر که رخت رنگ به رنگ می‌پوشند به کلاه دراز و لباسان زنگوله آویزان می‌کنند و به رویشان صورتک می‌زنند. یکی از آنها دوخته را بهم می‌زند و اشعاری می‌خواند:

«آتش افروز آمده	سالی یکروز آمده»
«آتش افروز صغیرم	سالی یکروز فقیرم»
«روده و پوده آمده	هرچی نبوده آمده»

«و دیگری می‌رقصد و بازی در می‌آورد. در اینوقت، میمون‌باز، بندباز، لوطی، خرس برقص و غیره کارشان زواج دارد... چهارشنبه سوری^{۱۵} چهارشنبه»

- ۱۱- به نقل از کتاب «لغت فرس».
- ۱۲- مراجعه کنید به «فرهنگ پهلوی» تألیف دکتر بهرام فره‌وشی - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- چنانکه سعید نفیسی برای چهارشنبه سوری چنین معنایی شناخته‌است: «اشتقاق ترکیب چهارشنبه سوری یعنی چهارشنبه هیش و عشرت خود می‌رساند که این شب را برای جشن و سرور بنیاد گذاشته‌اند» به نقل از شماره یازدهم سال اول مجله «مهر».
- ۱۴- به نقل از آقایان «ناصر مهذب‌نیا» و «رضا شیروانی» دانشجویان «دانشکده هنرهای ترثینی» که مراسم «چهارشنبه‌سوری» را در «اسفهان» برایم توصیف کرده‌اند و ممنونم.
- ۱۵- «صادق هدایت» در زیرنویسی که به همینجا افزوده است نوشت که در آذربایجان جشن چهارشنبه سوری از سایر جاهای ایران مفصل‌تر است و نیز مراجعه داد به «تاریخ بخارا». این کتاب که در سنه چهارم هجری به‌عربی نوشته شده و در سده‌های بعد چندبار به فارسی ترجمه یا تلخیص شده‌است، در سال ۱۳۱۷ به تصحیح «مدرس رضوی» در تهران به چاپ رسید. در این کتاب جایی به «شب سوری» اشاره شد و با وجودی که در آن توصیف مراسم نیامده‌است ولی بعلم اینکه شاید قدیمی‌ترین نوشته‌ای باشد که در آن از مراسم «چهارشنبه‌سوری» به نام «شب سوری» یاد می‌شود بر مناسبت نیست که در همینجا چند سطر آنرا نقل کنم: «... آنگاه امیر سدید به سرای بنشت (در بخارا). هنوز سال تمام شده بود که در شب سوری چنانکه عادت قدیم است آتشی افروختند. پاره‌ئی آتش بخت و سقف سرای در گرفت و...»

« آخر سال است . . . برای بخت گشائی دخترها را از زیر توب مروارید^{۱۶} رد
 « می کنند ، در کوزه پول سیاه انداخته و غروب آفتاب آنرا از بالای بام در کوزه
 « می اندازند و می گویند : درد ویلام بره تو کوزه بره تو کوچه ! و یا سبونی را
 « پراز آب می کنند و غروب آفتاب آنرا از بام بکوچه می اندازند و به پشت سرشان
 « نگاه نمی کنند که مبادا بلا برگردد و بعد روی آن آتش می ریزند . در شب
 « چهارشنبه سوری دخترهایی که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی آید)
 « قفل را بسته بزنجیری آویخته بگردن خود می اندازند که قفل روی سینه میان
 « دو پستانشان قرار می گیرد . بعد وقت غروب می روند سر چهارراه ، سیدکه رد
 « میشود صدا می کنند که بیاید قفل را باز کند تا بختشان باز شود . . . »

صادق هدایت ، سپس « قاشق زنی » و « فالگیری » را هم که از جمله مراسم همین شب
 « چهارشنبه سوری » است توصیف می کند و ادامه می دهد که :

« . . . شب چهارشنبه بنه خشک و یا گون بیابان در هفت کپه و یا سه کپه روی
 « زمین آتش می زنند و همه اهل خانه از کوچک و بزرگ از روی آن می پرند
 « و میگویند :

« زردی ورنجوری من از تو سرخی و خرمنی تو از من »

به نظر می رسد آنچه را که « صادق هدایت » درباره « چهارشنبه سوری » نوشته است منحصر
 مربوط به مراسم این جشن در تهران بوده باشد نه در نقاط دیگر ایران . هر چند که در مناطق دیگر
 کشور مراسم برگزاری این جشن با آنچه که « هدایت » توصیف کرده است و یا هم اکنون در تهران
 دیده می شود تفاوت فاحشی ندارد . ولی نکات متفاوت هم کم نیست . تفاوتها را به جای خود
 تا آنجا که در این مقاله مقدرم هست توصیف می کنم . ولی بیشتر به چند نکته عمده این جشن
 بپردازم که در بیشتر مناطق و یا تقریباً در همه مناطق ایران اساس اصلی مراسم این جشن را تشکیل
 می دهد . مهمترین این نکات « آتش افروزی » است که حتی مثلاً ارامنه ایران هم در جشن
 « درین دز - derendez » یا « دیارنداراج - diyârândârâj » خودشان درست همانطور که
 معمول مراسم « چهارشنبه سوری » است آتش می افروزند و از رویش می پرند و حتی شمعهایی را که
 با همان آتش روشن کرده اند به خانه هایشان می برند که خوش بینی و تشرک برایشان بیاورد . وجه
 توجه و مراقبتی می کنند از این شمعها که باید از حیاط کلیسا تا خانه ها برسانند و با چه عترت
 و احترامی^{۱۷} .

۱۶- « توب مروارید » که « صادق هدایت » در ضمن توصیف مراسم چهارشنبه سوری از آن یادآوری
 می کند در میدان ارک تهران بود و چهارشنبه معتقد بودند که چنانچه زنان و دختران برای بخت گشائی یاسفید
 بختی به آن توب متوسل شوند و از زیرش بگذرند یا برویش بشینند بمراد می رسند . گاهی هم همانطور که
 به امامزاده ها و یا به درختان متشرک ریخته می بندند به « توب مروارید » هم تکه پارچهائی می آویختند . بهر صورت
 این « توب مروارید » برای تهرانی ها شده بود مثل « تنگ شیر » برای همدانی ها . و چنانکه در جای دیگر
 از همین مقاله اشاره خواهم کرد ، در تبریز هم آگوا « توب مروارید » می داشتند . ولی درباره « توب مروارید »
 تهران باید این نکته را از مقاله « چهارشنبه سوری » به قلم سعید نفیسی در آن مقاله پس از توصیف افسانه هائی که لرد کرزن Curzon
 سال اول چاپ شده است . سعید نفیسی در آن مقاله پس از توصیف افسانه هائی که لرد کرزن Curzon درباره
 توب مروارید ضمن توصیف میدان ارک تهران در کتاب « ایران و مسئله ایران » گنجانده است می نویسد :
 « . . . تمام این افسانه هائی که کرزن در این مقام جمع کرده دور از حقیقت است . زیرا که بر روی توب
 قطعهئی که متضمن ماده تاریخ ساختن آنست کتیبه کرده اند که من خود خواندمم و آن قطعه مسلم می سازد که
 توب مروارید در زمان فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۳ ساخته شده و سازنده آن اسمعیل اصفهانی نام داشته . . . »
 ۱۷- در سال جاری ارامنه ایران این جشن را در شب چهاردهم فوریه مطابق با اول بهمن ماه « جلالی
 و زردشتی » و نیز مطابق با اول کانون الاخر « رومی و روسی » که مطابق شب جمعه بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۴۷
 بود برگزار کردند . نکات و دقائق فراوان دیگری از این جشن پیدا است که توصیفش را در این مقاله نمی آورم .
 باید از سرکار دوشیزه « کاترین سرکیسیان » دانشجوی « دانشکده هنرهای تریینی » تشکر کنم که به من در آشنائی
 با این جشن کمک کردند .

بهمر صورت . . . «آتش افروزی» در شب «چهارشنبه سوری» از کوچه محله‌های شهرها و روستاها تا دشت و تپه‌ها و کوه‌های ایلیات معمول قریب به اتفاق ما ایرانیان است. این دوستی به فروزندگی آتش و این عشق به حرمتش در رسمتهای دیگری از فرهنگ عامه ایران هم دیده می‌شود. مثلاً به آتش سوگند خوردن و یا به برقراری آتش اجاق دودمان دعا کردن در همه ایران و خصوصاً در مازندران که زیاد معمول است^{۱۸}. چرا دور برویم، اینهمه شمع افروزی در مقبره‌ها و زیارتگاهها نشانه‌های آشکار حرمت عاطفی به آتش است. و این حرمت را نه فقط در فرهنگ و ادب عامیانه ایران بلکه در ادبیات فارسی هم به وضوح می‌شود شناخت. این شعر مولانا دانه‌نی از خوشه این خرمن است:

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد .
و یا این شعر حافظ:

زین آتش نهفته که در سینه من است
خورشیدشعله‌ایست که در آسمان گرفت.
و یا این بیت دیگر:

از آن به دیر معانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.

این عشق و دوستی آتش برای ما ایرانیان سابقه‌می‌کهن‌تر از «دیرمغان» دارد. قدمت این سابقه را می‌شود در روزگاری که ایرانیان و هندیان هنوز با هم می‌زیستند جستجو کرد که عناصر نور، آسمان، آفتاب و نیز آتش را می‌ستودند. زیرا که آتش شعله‌ور، نور و حرارت می‌بخشد و بالنده است و به آسمان سر می‌کشد. و اینهمه مشحون از محبت است و نیز مشحون از رمز و ابهام که برای مردمان سحر آمیز می‌شود.

بیجهت نیست که «ریگ ودا» کتاب مقدس هندوان با «سرود آتش» آغاز شده است و آریائی‌ان رب‌النوع آتش («آدروان» یا «آتروان») را فرزند خدای بزرگ (آسمان صاف) می‌دانستند و در پیدایش آتش و حرمت آن عقایدی داشتند که آن عقاید بعدها در مذهب «زردشتی» قوت گرفت^{۱۹}. چنانکه در «گاتها» (سرودهای زردشت) آمده است که:

«در آغاز آفرینش آتش نیز هستی یافت و . . .»^{۲۰}

و یا در «اوستا» آمده است:

«آذر پسر اهورامزدا، ای آذر مقدس ارتشتاران (رزمیان)، ای ایزد پراز قهر،
«ای ایزد پراز درمان، آذر پسر اهورامزدا، با همه آتشتها.»^{۲۱}

در جای دیگر «اوستا» منبع علوم انسانی

۱۸- از جمله مراجعه شود به کتاب «الاست، زادگاه اعلیحضرت رضا شاه کبیر» - از انتشارات «وزارت فرهنگ و هنر».

۱۹- « . . . آذر فرشته نگهبان آتش یکی از بزرگترین ایزدان مزدیسناست و در میان هندواروپائی آریائیها که ایرانیان و هندوان باشند بیشتر به این آتش اهمیت دادند. ایزد آذر ایرانیان نزد هندوان «اگنی - agni» خوانده شده و در «وید» نام برهمنان از پروردگاران بزرگ بشمار است. در اوستا قطعاً که در ستایش این ایزد است نامزد است به آتش نیایش. از برای نمودن ارج و پایه آذر غالباً در نامه آسمانی ایرانیان پسر اهورامزدا خوانده شده چنانکه سپندارمذ (= زمین) دختر پروردگار است، در پرستگاه، آتش که نماینده فروغ ایزدی است باید همیشه روشن باشد چنانکه در کلیسای کاتولیک همیشه چراغ برافروخته است. اقوام سامی نیز آتش را مقدس میدانند و در تورات، «یهوه» خدای، بنی اسرائیل در زبان آتش باموسی سخن گفت. نقل از «فرهنگ ایران باستان» نگارش استاد «پورداود».

۲۰- نقل از صفحه ۲۴ گاتها - تألیف و ترجمه استاد پورداود.

۲۱ و ۲۲ - به نقل از صفحه ۱۳۴ خرده اوستا تفسیر و تألیف پورداود.

« آذر پسر اهورامزدا ، قتر وسود مزدا آفریده ، قتر ایرانی مزدا آفریده ، قتر »
« کیانی مزدا آفریده . . . »^{۲۲}

در اساطیر ایرانی ، آتش نمودی از «اهورامزدا» و دود نمودی از «اهریمن» است که در مبارزه با «اهورامزدا» به آن راه یافت^{۲۳} . حرمت آتش چنانکه «فردوسی» نیز پیدایش و آئین پرستیدن آنرا به دوره «هوشنگ» نسبت می دهد البته پیش از ظهور «زردشت» در ایران کهن معمول بوده باشد که «جشن سده» نیز ظاهراً به همین مناسبت برگزار می شده است . ولی بعدها آتش را «قبله زردشت» و یا «آتش زردشت» دانسته اند . چنانکه «امیرمعزی» گفت :

« ای روی تو رخشنده تر از آتش زردشت

بی روی تو چون زلف تو گوژست مرا پشت »

البته پیداست که ایرانیان آتش را نمود و مظهری از «اهورمزدا» می دانستند و «فردوسی» در برخی از ابیات شاهنامه ضمن مقایسه و مطابقت آتش با «محراب» و یا با «سنگ محراب» مسلمین این نکته را به لطافت بیان کرده است :

مپندار کاتش پرستان بدند
پرستنده را دیده پر آب بود

« بیک هفته بر پیش یزدان بدند
« که آتش بدانگاه محراب بود

و نیز در این بیتها :

چو مرتازیان راست محراب سنگ
کز روشنی در جهان گسترد^{۲۴} .

« بدانکه بدی آتش خویرنگ
« به سنگ اندر آتش از آن شد بدید

۴ - ترانه های چهارشنبه سوری ، آرزوی سرخی و شوکت و شادی
در توسل به عروج آتش و نابودی زردی و نکبت و غم .

تا اینجا آنچه را که از «آتش» و عقاید ایرانی مربوط به آن آوردم به مناسبت نشان دادن ریشه های باستانی «آتش فروزی» در «جشن چهارشنبه سوری» بود که دانستیم اولین و مهمترین رسم مربوط به این جشن است که در قریب به اتفاق مناطق ایران معمول است . دومین رسم متوسل شدن به آتش و طلب شادی و سرخی و شوکت از آتش است که در شبهای «چهارشنبه سوری» به فراوانی معمول است . مثلاً اینکه در دهکده «سما» (یکی از دهکده های بخش کوهستانی «کجور» در مازندران) ضمن پریدن از روی آتش «چهارشنبه سوری»^{۲۵} به گویش مازندرانی می خوانند :

«qam bure çâdi biye

«غم شور شادی بیاید»
یعنی : «غم برود شادی بیاید» .

و یا مثلاً این بیت که تهرانی ها ضمن پریدن از آتش «چهارشنبه سوری» می خوانند و یا می خوانند :

« زردی آور تجوری من از توسانی سرخی و خرمی تو از من »

یا اینکه در «لازیجان» (ده واقع در راه تهران - آمل) در غروب چهارشنبه سوری به گویش خودشان می خوانند :

«cârçambe suri kamma

« چارشمبه سوری کم م -

«pârdassuri kamma

« پار دسوری کم م -

«eme zardi bure te kaç

« م زردی بورت کتش -

۲۳ - این نکته را به تذکر حضرت «دکتر مهرداد بهار» مدیونم .

۲۴ - این ابیات فردوسی و نیز این نکته از کتاب «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی» تألیف «دکتر

محمد معین» اخذ شده است .

۲۵ - در «سما» و در بسیاری از روستاهای مازندران «چهارشنبه سوری» را «کال چارشمبه -

« kâl cârçambe » می نامند .

ت. قرمزی بی‌درم کش^{۲۰} -

«te qarmazi biye me kaç

یعنی :

- چهارشنبه سوری می‌کنم .
- مانند سال پیش می‌کنم .
- زردی‌ام به آغوش تو برود .
- سرخی تو بیاید به آغوش من^{۲۱} .

و یا در «خراسان» که ضمن پریدن از آتش «چهارشنبه سوری» می‌خوانند :

« زردی ما از تو سرخی تو از ما »

یا اینکه می‌خوانند :

« آلا بدر بلا بدر دزد چیز از دها بدر^{۲۲} . »

و یا در شهر زادگاهم «بندرپهلوی» که چهارشنبه سوری را «گول گول چهارشنبه» می‌نامیم و ضمن پرش از آتش می‌خوانیم :

«gul gule cahârçanbe
«be haqqe pençanbe
«nekbat biçe çokat baye
«zardi biçe sorxi baye
«gul gule cahârçanbe

« گول گول چهارشنبه -
« به حق پنشنبه -
« نکبت پیشه شوکت ب ی -
« زردی پیشه سرخی ب ی -
« گول گول چهارشنبه -

یعنی :

- « ای آتش گل گرفته چهارشنبه . »
- « به حق پنشنبه . »
- « نکبت برود شوکت بیاید^{۲۳} . »
- « زردی برود سرخی بیاید . »
- « ای آتش گل گرفته چهارشنبه سوری . »

و یا در «تبریز» که وقت پرش از آتش چهارشنبه سوری می‌خوانند :

«baxtım âcil cârçanba

« بختیم آجیل چارشنبه »

شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یعنی :

« بختیم را با زکن چهارشنبه^{۲۴} . »

از همه این ترانه‌ها دو نکته پیداست : یکی اینکه «سرخی» را نشانه و سبب خوشبختی و شادگامی می‌دانند . در فرهنگ عامه ایران چنانکه از این ترانه‌های «چهارشنبه سوری» هم پیداست «سرخی» چنین معنایی دارد . و این معنی را مثلاً از ضرب‌المثل «با سیلی صورتش را سرخ نگه میدارد» هم می‌شود به وضوح شناخت . در ادبیات فارسی هم زیاد دیده شده است که

۲۶ - به نقل از آقای عباس روحانی که مراسم چهارشنبه سوری را در «لاریجان» برایم توصیف کرده‌اند و البته متنوم .

۲۷ - نقل از «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» تألیف «ابراهیم شکورزاده» از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

۲۸ - عموماً به جای «شوکت» واژه «دولت» هم آورده می‌شود .

۲۹ - به نقل از آقای سید محمد پلوری ابراهیمی دانشجوی «دانشکده هنرهای تزئینی» که مراسم چهارشنبه سوری را در تبریز برایم توصیف کرده‌اند و البته متنوم .

سرخی را به کنایه از شادکامی و سعادت آورده‌اند و زردی را به کنایه از رنجوری . مثلاً در این شعر حافظ که می‌آورد :

به طرب حمل مکن سرخی‌رویم که جو جام
خون دل عکس برون می‌دهد از رخسارم .
و یا در این شعر :

گر پرتوی ز تیغ بر کان و معدن افتد
باقوت سرخ‌رو را بخشند رنگ گاهی .
و نیز در این شعر ، باز از حافظ :

هر که در مزرع دل تخم وفا سبز نکرد
زرد روئی کشد از حاصل خود گاه درو .

بهر صورت ، از ترانه‌هایی که ضمن پرش از آتش چهارشنبه سوری می‌خوانند پیداست که با طلب «سرخی» و شوکت و شادی از آتش ، آنرا واسطهٔ عروج این آرزوها دانسته‌اند . دیگر اینکه خواسته‌اند که زردی و پژمردگی و نکبت و غم را دور کنند و یا با آتش معدومشان کنند . در تأیید نکته اول می‌افزایم که در مناطقی از ایران آتش را بر بلندی پشت‌بامها می‌افروزند و یا بر تپه‌ها ؛ تا به بالندگی آتش کمک کرده باشند که در عروج توانا تر شود . مثلاً در دهکدهٔ «ایلخچی» (در آذربایجان) چنانکه در «موتوگرافی ایلخچی»^{۳۰} آمده است : «... چهارشنبه سوری نیز عزت و شکوه زیادی دارد. آتش از همه‌جا زبانه می‌کشد، از پشت‌بامها، کوچه‌ها ، پائین‌تپه‌ها ...» . و یا در «کاشان» که آنجا نیز در پشت بامها آتش می‌افروزند و در «نراق» که از بلندترین پشت‌بامها آتش افروزی چهارشنبه سوری را شروع می‌کنند : «غروب چهارشنبه سوری در نراق کاشان با ساز و دهل اعلام می‌شود و بدنبال آن شعله‌های آتش از بامها به آسمان زبانه می‌کشد. مراسم آتش‌افروزی ابتدا از بلندترین بامها آغاز می‌شود»^{۳۱} . در همه جای «کردستان» معمول است که در شب «چهارشنبه سوری» آتش را بر تپه‌های بلند می‌افروزند . در «قصر شیرین» شعله‌های آتش را به آسمان پرت می‌کنند^{۳۲} . این همه یعنی که آتش را در هرج و مرج توانا تر کنند که واسطهٔ آرزوهاست . این اعتقاد به روان آتش و اینکه می‌تواند واسطهٔ آرزو یا پیامی باشد از داستان «زال و سیمرغ» هم پیداست ؛ وقتی که «زال» می‌خواهد از آشیانهٔ «سیمرغ» که در آنجا رشد کرده است به خانه پدر بازگردد ، «سیمرغ» چند پر از پروبال خود را به «زال» می‌سپارد که او هر زمان به یاری‌اش نیازمند باشد پری را به آتش بیفکند تا بیدرنگ به کمک بشتابد .

نکتهٔ دیگری را که گفتم از ترانه‌های شب چهارشنبه سوری می‌توان دریافت کرد ، دور کردن یا معدوم کردن غم و نکبت و زردی و پژمردگی است . این پدیده‌ها را ایرانیان باستان نمود «اهریمن» می‌دانستند و معتقد بودند که «اهریمن» و همهٔ نمودهای او را باید به یاری «هرمز» و نمودهای او معدوم کرد و با آتش که یک پدیدهٔ اهورامزدائی است ، بقایای این اعتقاد را در فرهنگ عامهٔ ایرانیان این دور ، هم می‌توان به وضوح دید ، و این‌ها چند نمونه‌اش :

« اگر شب گرگ به آدم حمله کند گبریت آتش بزنند پیه چشمش آب می‌شود.»
و یا این اعتقاد که از «نیرنگستان» صادق هدایت نقل می‌کنم :

«ترکها غروب پیرزلی که محراب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود می‌کند و پشته آتش می‌زند . آنوقت ناخوش از روی آن می‌پرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد می‌کنند.»

یا این اعتقاد که برای باطل کردن سحر نعل در آتش می‌گذارند^{۳۳} . و یا اینکه «ماء یا خورشید» که می‌گیرد برای این است که ازدها آنرا در دهن خودش بگیرد^{۳۴} ، برای اینکه ازدها

۳۰ - نوشتهٔ «دکتر غلامحسین ساعدی» از اشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی .

۳۱ - نقل از روزنامهٔ کیهان شمارهٔ ۷۳۹۲ - بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۴۶ .

۳۲ - به نقل از آقایان «مرادی» و «فرات» دانشجوی «دانشکدهٔ هنرهای تریبیتی» که مراسم چهارشنبه سوری در «کرمانشاه» و «قصر شیرین» را برایم توصیف کرده‌اند و البته از آنان متشکرم .

۳۳ - این نعل در آتش گذاشتن ممکن است به اعتقاد جلب محبت هم باشد .

۳۴ - «همیدون مادرم را مزدگان خواه که رسته شد ز دست ازدها ماء» ، ویس و رامین .

بترسد و آنرا قی بکند باید آتشبازی بکنند ، ساز بزنند ، تیرخالی بکنند ، تشت بزنند . آنوقت ازدها می ترسد و آنرا رها می کند»^{۳۵} .

در دهکده های خراسان به قصد طلب باران « . . . بچه ها دسته راه می اندازند و کله خری را بر چوبی قرار داده دم خانه ها می برند و می گویند : کله خر هیزم بخر ، و بدین طریق مقدار زیادی هیزم جمع می کنند و در سر کوهی کله خر را آتش می زنند تا باران بیاید»^{۳۶} .

۵ - بخت گشائی ها در چهارشنبه سوری ، و رابطه آن با معتقدات زردشتی و فرهنگ عامه ایران .
يك نکته دیگر از مراسم برگزاری «چهارشنبه سوری» که در بیشتر مناطق ایران مشابه است ، اعتقاد به «بخت گشائی» در این شب است که دیدیم «صادق هدایت» در «نیرنگستان» چند نوع آنرا توصیف کرده که یکی از آنها بخت گشائی دخترهای تهران بود زیرتوب مروارید درشب «چهارشنبه سوری» . و یکی دیگر قفلی بود که همان شب دختران بخت بسته به زنجیر می بستند و به گردن می آویختند و می رفتند سر چهارراه ها که عابری قفل را باز کند و بختشان هم باز شود . در تهران ، غیر از اینها چند نوع دیگر هم بخت گشائی درشب «چهارشنبه سوری» معمول بود^{۳۷} . در «لاریجان» دختران دم بخت درشب «چهارشنبه سوری» برای بخت گشائی خودشان کیسه ای می دوزند و می روند به مسجد و خلق خدا در کیسه هاشان پولهایی به امانه می ریزند . بعد با آن پولها پارچه می خرند و پیراهن می دوزند و می پوشند که بختشان را باز کند^{۳۸} . در اصفهان هم به بخت گشائی دختران درشب «چهارشنبه سوری» معتقدند : « . . . پیردختران اصفهان برای اینکه بختشان باز شود ، چهارطرف يك چهار راه را نخ می بندند تا عابری آنرا پاره کنند و عقیده دارند که همان سال شوهر می کنند . . . »^{۳۹} . در تبریز هم گویا که برای بخت گشائی دختران توب مرواریدی داشته اند : « . . . از زمان قدیم در میدان ارك تبریز نیز مانند ارك تهران توب مرواریدی هم بود که زنان نازا و دختران دم بخت (درشب چهارشنبه سوری) به چرخ و لوله هایش دخیل می بستند و مراد می خواستند و حالا فقط خاطره ای از این توب مروارید تبریز مانده . . . »^{۴۰} . در مشهد هم دختران درشب «چهارشنبه سوری» چند جور بخت گشائی دارند : یکی بخت گشائی با بستن نخ سفید به دو انگشت شست و نشستن به لب جوی آب در انتظار عابری که بیاید و نخ را باز کند^{۴۱} . یکی دیگر بخت گشائی به طریق قفل به گوشه چادر بستن و پای منار مسجد نشستن که

۳۵ - نقل از صفحه ۱۷۴ نیرنگستان - هدایت .

۳۶ - نقل از «نیرنگستان» - هدایت .

۳۷ - یکی اینکه «پس از بوتله فروزی ، زنی ، «نیمسوزی» را از زیر دیگه پلوی شب چهارشنبه برمی داشت و با آن در این دختر «درخانه مانده» می کرد و او را از خانه بیرون می راند» . دیگر اینکه «پیش از غروب آفتاب زنی بدبافتخانه می رفت و جامی از آب آن برمی داشت و به خانه می برد و آنرا در تنگ غروب روی سر دختر ترشیده می ریخت» . يك نوع دیگر بخت گشائی در تهران اینطور بود که : «دختر یا زن بخت بسته برای گشایش بخت خود ، گوشه ای از چادر یا دامن یا پیراهن یا چارقد خود را گره می زد و به سر چهارسو یا گذر می رفت و می ایستاد و از نخستین رهگذری که از برابرش می گذشت ، درخواست می کرد تا گره جامه اش را بگشاید» . تهرانی ها يك جور دیگر هم بخت گشائی داشتند : «تنگ غروب شب چهارشنبه سوری دختر یا زن کار بسته و سیاه بخت ، برای خریدن «کنند» و «روشا» و اسپند به سه دکان رو به قبله می رفت . از دکان اول و دوم این سمجیز را تقاضا می کرد ولی تا فروشنده سرگرم آماده کردن آنها می شد ، از دکان بیرون می رفت و می گریخت . سرانجام کنند و روشا و اسپند را از دکان سوم می خرید و به خانه می برد و برای گشودن بخت و کار خود دود می کرد» . به نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» نوشته «علی بلوکیاش» - در شماره پنجاه و سوم «هنر و مردم» .

۳۸ - و این پیراهن را «پیراهن مراد» می نامند . به نقل از آقای عباس روحانی دانشجوی «داشکده» هنرهای تزئینی» .

۳۹ - ۴۰ - به نقل از روزنامه کیهان شماره ۷۳۹۲ .

۴۱ - «دخترانی که بختشان بسته است و می شوهر نماندند ، صبح روز چهارشنبه آخر سال قبل از طلوع آفتاب کوزه سفالین آب ندیده نوبی را با يك قیچی و مقداری نخ سفید برداشته به اتفاق زن شوهرداری از کسان

عابری محبت کند و قفل از چادر بگشاید^{۴۲}. یکجور دیگر بخت گشائی در شب چهارشنبه سوری به اعتقاد مشهدی‌ها، شکستن هفت گردو در سر هفت چاه دباغخانه است و روشن کردن هفت شمع بر سر آن چاه‌ها^{۴۳}. بهر صورت، اینهمه نمونه‌های اعتقاد به بخت گشائی در این شبی که شعله‌های بالنده آتش از هر سوی به آسمان سر می‌کشد، نشانه اعتقاد به گشایشی است که ایرانیان باستان از این مظهر اهورامزدائی در همه امور زندگی خود انتظار داشتند:

« بده مرا ای آذر پسر اهورامزدا ، بزودی »

« گشایش ، بزودی پناه ، بزودی زندگی ، »

« گشایش فراوان ، پناه فراوان ، زندگی »

« فراوان ، فرزانیگی ، تقدس »^{۴۴}

بیجهت نیست که هم‌میهنانمان در مراسم عروسی ، «شمع» یا «چراغ» را هیچوقت از آینه بخت عروس دور نمی‌کنند:

« . . . زنهائی که موقع عقد در آن اطاق (اطاقی که آداب عقد در آن بجا می‌آورند) »

« هستند همه باید یک بخته و سفید بخت باشند . رو قبله سفره سفیدی پهن می‌کنند ، »

« آینه‌ای که داماد فرستاده (آینه بخت) بالای سفره می‌گذارند دوجار (=چلچراغ ، »

« لاله چند شمعی) دو طرف آینه می‌گذارند که در آنها یک شمع با اسم عروس و یک »

« شمع با اسم داماد روشن می‌کنند »^{۴۵}

خود می‌روند لب جوی آب ، کوزه را پر آب می‌کنند و در کنار خود می‌گذارند . قیچی را هم به لوی کوزه قرار می‌دهند و روی زمین می‌نشینند . بعد زن شوهرداری که همراه است دوشت دختر را با نخ سفید می‌بندد و خودش در گوشه‌ای پنهان می‌شود . اولین رهگذری که از آنجا عبور می‌کند و می‌فهمد که آن دختر برای چه آنجا نشسته است جلو می‌آید و قیچی را بر می‌دارد و نخ میان دو انگشت او را با قیچی پاره می‌کند و می‌گوید «بستگی بخت ترا بریدم» بعد قیچی را به زمین می‌گذارد و دور می‌شود . آن دختر کوزه آب را برداشته و به منزل بر می‌گردد . همینکه به منزل رسید لخت می‌شود یک عدد تناف (کشک ساب) و اروونه روی سرش می‌گذارد و هفت بار دور حیاط می‌چرخد و در هر نوبت ، هفت بار می‌گوید : بختم واشد ، بختم واشد . نقل از صفحه شست و نهم «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» تألیف ابراهیم شکورزاده - اشارات بنیاد فرهنگ .

۴۲ - «دخترهائی که دم بخت هستند شب چهارشنبه آخرسال قفلی به گوشه چادرشان بسته ، می‌روند پای منار یا گلستان مسجد . یک بشقاب شیرینی و نبات روی زمین جلوی خود می‌گذارند و کلید قفل را هم روی بشقاب شیرینی و نبات می‌نهند و منتظر می‌نشینند . از میان اشخاصی که از آنجا عبور می‌کنند و به این رسم آشنا هستند ، یکی پیش می‌آید و کلید را بر می‌دارد و قفل را از گوشه چادر آن دختر باز می‌کند و می‌گوید : «خدا بخت را باز کند» . سپس بشقاب شیرینی را توی جیبش خالی می‌کند و کلید را به دختر می‌دهد و از آنجا دور می‌شود . در این موقع دختر از جا بلند می‌شود و از یکی از مردان راهگذر سئوالی می‌کند . مثلاً می‌گوید : «آقا بازار کسب شور» (یا نام یک محله قدیمی مشهد) «کجاست» یا «بالا خیابان کدام طرف است؟» . پس از این مراسم دختر به خانه مراجعت می‌کند و معتقد است که بزودی شوهر خوبی برایش پیدا خواهد شد . هرگاه دختر بخواهد که شوهرش یک نفر کاسب و بازاری باشد باید سئوال فوق را از یک نفر کاسب و اهل بازار بکند . و اگر مایل باشد که شوهرش یک نفر آفزاری باشد باید سئوال او از یک کارمند اداری بکند و قس علیهذا . نقل از همان کتاب «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» .

۴۳ - در مشهد اگر دختر بخت بسته‌ای به آن دو طریق که توصیف شد بختش گشوده نشود : « . . . هفت دانه شمع و یک قوری (یا ظرفی شبیه به آن) و مقداری شیرینی می‌خرد و در شب چهارشنبه آخرسال با یک زن شوهردار به یکی از دباغخانه‌های نزدیک شهر می‌رود و در آنجا شیرینی‌ها را به دباغ‌باشی می‌دهد و به همراه او به سرچاه‌های دباغخانه می‌رود . دختر گردوها را یک یک بر لب چاه‌ها می‌گذارد و زیر پا می‌شکند تا به چاه هفتم می‌رسد . در این موقع بر می‌گردد و مجدداً از کنار چاه‌ها عبور می‌کند و به هر چاه که می‌رسد مرد دباغ یکی از شمعا را روشن کرده در جلو پای دختر در محل گردوی شکسته می‌گذارد و این عمل را ادامه می‌دهد تا چاه هفتم ، پس از انجام این مراسم ، دختر قوری را از آب دباغخانه پر می‌کند و با خود به منزل می‌برد . دختر باید در مراجعت به منزل با اولین مرد یا اولین پسری که برخورد می‌کند چند کلمه حرف بزند و قدری شیرینی در دهان او بگذارد و با آبی که از دباغخانه آورده هفت چهارشنبه غسل کند تا بختش باز شود» . نقل از همان کتاب .

۴۴ - نقل از «خرده اوستا» تفسیر و تألیف استاد پورداود .

۴۵ - به نقل از «نیرنگستان» تألیف «صادق هدایت» .

ویا در دهکنه «فشندک» (واقع درمالتان، حومه کرج) در مراسم خابندان عروسی، از خانه داماد دوشقاپ حنا و دوشقاپ کشمش و دو بشقاب آرد به خانه عروس روانه می‌شود که بر روی آنها باید حتماً شمع روشن گذاشته باشند^{۴۶}.

در برخی از روستاهای کشورمان این حرمت به آتش و فروختن آن در قسمتهای دیگری از مراسم عروسی هم دیده می‌شود. از جمله در روستاهای «سوادکوه» (درمازندران)، وقتی که عروس و داماد به حجله آراسته راهنمایی می‌شوند، شمع‌هایی روشن می‌کنند، تا عروس و داماد با هدیه کردن آن شمع‌ها بهم، نخستین ساعات زندگی مشترکشان را با فروغ عشق و محبت و با عاطفه حرمت به آتش شروع کرده باشند:

«... یکی از پنج شمع را که در برنج توی سینی جای داده و به حجله آورده بودند، داماد از سینی برمی‌دارد و به عروس تعارف می‌کند. و عروس، شمع را، از محلی پائین‌تر از دست داماد، می‌گیرد و یار دیگر در سینی برنج می‌گذارد و یک شمع دیگر بلند می‌کند تا آن را متقابلاً به داماد تعارف کرده باشد. داماد لحظه‌ای فروغ شمع را در چهره شرمگین عروس از زیر روسری‌اش به لذت تماشا می‌کند و بعد هم شمع را از محلی بالاتر از جایی که عروس گرفته است می‌گیرد و می‌گذارد روی برنج...»^{۴۷}.

۶ - خانه تکانی، پاکیزگی، شادمانیهای جشن چهارشنبه‌سوری، آجیل چهارشنبه سوری، آش‌ها و پلوهائی که در چهارشنبه سوری پخته می‌شود، انواع تقال و دفع نظر و باطل کردن سحر و برآمدن حاجت.

نکته دیگری که در بیشتر مناطق ایران ضمن برگزاری مراسم «چهارشنبه سوری» مراعات می‌کنند این است که چون سال تجدید می‌شود پیش از رسیدن «چهارشنبه سوری» به خانه تکانی و گردگیری و پاکیزگی می‌پردازند و دور ریختن وسیله‌های فرسوده و کهنه زندگی‌شان را به شب «چهارشنبه سوری» محول می‌کنند که در این میان رسم «کوزه شکستن» البته شهرت و عمومیت بیشتری یافته است. در این شب برای سال نوئی که در پیش است اشیاء و وسیله‌های تازه می‌خرند و جامه‌های نو می‌پوشند و مخصوصاً به کودکان جامه نو می‌پوشانند. شور و شوق شب «چهارشنبه سوری» معمولاً کم از «عید نوروز» نیست. برایم تعریف کرده‌اند که در «تبریز» و بیشتر نقاط «آذربایجان» این شب را با شادمانی و عشق و اشتیاقی بیش از «عید نوروز» برگزار می‌کنند. در زادگاه خودم «بندر بیلوی» و نیز در همه «گیلان» چنان شور و غلغله‌ای در این شب براف می‌افتد که توصیفش را به مقاله مستقل دیگری واگذار کرده‌ام. پیداست که در مناطق دیگر ایران هم کم و بیش با همین شور و اشتیاق «چهارشنبه سوری» را برگزار می‌کردند یا می‌کنند. پوشیدن جامه‌های نو در این شب، دور ریختن وسیله‌های کهنه و فرسوده زندگی، در قریب به اتفاق مناطق ایران معمول است و نیز این رسم «کوزه شکستن» یا «کوزه پرت کردن به کوچه» با نیست: «درد و بلام بره تو کوزه» بره تو کوچه» گویا که در همه ایران عمومیت داشته باشد و یا عمومیت داشت. نمونه این نکته را از مراسم شب «چهارشنبه سوری» در خراسان نقل می‌کنم: «... خراسانی‌ها در شب چهارشنبه آخر سال آنچه کوزه کهنه در خانه دارند می‌شکنند و بجای آن کوزه نو می‌خرند... و یا... پس از مراسم آتش‌افروزی برای دفع قضا و بلا مقداری زغال (که علامت سیاه‌بختی است) و اندکی نمک (که علامت شورچشمی است) در کوزه سفالینی که قبلاً برای این کار تهیه کرده‌اند انداخته و هر یک از افراد خانواده یکبار کوزه را دور سر می‌چرخاند و نفر آخری آن کوزه را به بالای بام می‌برد و از آنجا به میان کوچه پرتاب کرده می‌گوید: درد و بلائی خانه را ریختم توی کوچه. و به این طریق سیاه‌بختی و شورچشمی و تنگدستی

۴۶ - مراجعه شود به مونوگرافی «فشندک» از انتشارات مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات.

۴۷ - مراجعه کنید به «الاست، زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر» از انتشارات «وزارت فرهنگ و هنر».

را از خانه خود دور می‌سازند»^{۴۸}. و یا مثلاً در «زنجان»: «... به شب چهارشنبه سوری بیش از عید نوروز اهمیت می‌دهند و خانه‌تکانی و شکستن ائانه کهنه قبل از این شب و روز عید از واجبات شمرده می‌شود...»^{۴۹}.

نشان‌دادن نمونه‌های بیشتر از این نکته جشن «چهارشنبه سوری» البته در این مقاله مقدر نیست. به همین چند مورد که نقل کردم اکتفا می‌کنم تا زودتر بپردازم به نکات مشابه دیگری که به مناسبت «چهارشنبه سوری» در ایران عمومیت دارد. و از جمله آنها رسم آجیل‌خوری و نیز رسم پخت و پز انواع پلو و آش را باید کمی توصیف کنم. مثلاً از خراسان: «... اهل خانه دور هم جمع می‌شوند و شادی می‌کنند و آجیل و شیرینی می‌خورند. این آجیل که به آجیل چهارشنبه سوری یا آجیل بی‌نمک موسوم است تشکیل می‌شود از انجیر و کشمش و خرما و توت خشک و فندق و پسته و بادام خام و امثال آنها و معتقدند که خوردن آجیل بی‌نمک در شب چهارشنبه آخر سال شگون دارد... و نیز برای تکمیل عیش و سرور خود در صورت داشتن استطاعت چهار رنگ پلو درست می‌کنند که عبارت است از: رشته پلو، عدس پلو، زرشک پلو، ماش پلو، و مقداری از آن را برای اقوام نزدیک خود مانند دختر و نوه و عروس که در خانه دیگری مسکن داشته باشند می‌فرستند»^{۵۰}. یا اینکه در بیشتر روستاهای مازندران و از جمله در دهکده «لاریجان» در شب «چهارشنبه سوری» آشی می‌پزند که خودشان آن را به مناسبت اینکه از هفت نوع بنشن و هفت جور سبزی و نیز هفت ترشی تهیه می‌کنند، «هف ترشی آش - haf terçi aq» (= آش هفت ترشی) می‌نامند. و همه باقیمانده قرمبی را که برای مصرف سالانشان ذخیره کرده بودند و نیز همه باقیمانده ذخیره «دوکا - dukâ» (= درد روغن که در تهیه خوراکیها و خصوصاً سبزی پلو بکارشان می‌آید) را به آن آش می‌افزایند. در «لاریجان» و نیز در بیشتر روستاهای «مازندران» معمول است که از همین آش که گاهی آن را «آش گرنه» و یا «کال چارشنبه آش» هم می‌نامند برای همسایه‌هاشان هم بفرستند. چنانکه در دهکده «سما» هم این رسم معمول است: «... چهارشنبه سوری سمائها همان شور و خالی را دارد که معمولاً در جاهای دیگر ایران دیده می‌شود. زنان سمائی، همان شب، در خانه‌هاشان، چند پیمانه گندم خیس می‌کنند و فرمایش (آخرین چهارشنبه سال) با آن گندم و با چند نوع سبزی صحرائی آشی می‌پزند که آن را «کال چارشنبه گندم آش - kâl cârganbe gandom aq» می‌نامند. آن‌ها، این «آش گندم» را، هم خودشان می‌خورند و هم برای همسایه‌هاشان می‌فرستند. هر همسایه‌ئی که «آش گندم» از همسایه دیگر به او می‌رسد، ضمن خالی کردن آش از دیگ یا بادیه، به آن همسایه دعا می‌کند و بعد هم دیگ یا بادیه را بی آن که بشوید پس می‌دهد. چون معتقدند که برای نشان دادن صمیمیت همسایگی نباید ظرف آش را بشویند. وقتی هم که ظرف آش پس داده می‌شود، باردیگر دعا کردن به همسایه و اعضاء خانواده را تجدید می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که سال نو برای آنان سال پرخیر و برکتی باشد...»^{۵۱}، نکته جالبی را که در «آشتیان» اراک، ضمن پختن آش «چهارشنبه سوری» مراعات می‌کنند به قدری افسانه‌ای و شاعرانه است که نمی‌توانم از نقل کردن آن خودداری کنم: «... در روز چهارشنبه (چهارشنبه آخر سال) هر خانواده به فراخور خود

۴۸ - نقل از «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» تألیف «ابراهیم شکورزاده» از انتشارات «بنیاد فرهنگ ایران».

۴۹ - نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» به قلم «ابراهیم برهان آزاد» - شماره هشتم دوره ششم مجله پیام نوین - خرداد ۱۳۴۳.

۵۰ - نقل از «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» تألیف «ابراهیم شکورزاده» از انتشارات «بنیاد فرهنگ ایران».

۵۱ - رجوع شود به شماره شصت و هشتم «هنر و مردم». مقاله «مراسم عید نوروز و جشنهای باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران».

دومجسمه آدم از خمیر یکی بصورت مرد و دیگری بشکل زن می‌سازند و سپس آش رشته‌ای که در آن هر نوع بنشن وجود دارد بار می‌گذارند و آدم خمیری را در آن آش انداخته می‌زنند و پس از پخته شدن آن دومجسمه را در کاسه‌ای گذاشته بلب نهر می‌برند و آب می‌دهند تا بدین وسیله بزعم خود قضا و بلا را از خانه رانده باشند.^{۵۲}

از این نکته هم که بگذریم، برای یادآوری بقیه آن قسمت از مراسم «چهارشنبه سوری» که در همه ایران ویا در قریب به اتفاق مناطق ایران معمول است، باید از انواع تفال و نیز از انواع دفع نظر و باطل کردن سحر و بر آوردن حاجت هم مواردی را توصیف کنم و بعد به آن قسمت از مراسم «چهارشنبه سوری» بپردازم که فقط در یک یا چند منطقه ایران برگزار می‌شود. از انواع تفال در شب «چهارشنبه سوری» تا آنجا که معمول قریب به اتفاق مناطق ایران است، غیر از «فالگوش نشینی» و «فال کوزه» و «کلیدگذاری»، «فال حافظ» را هم باید نام برد که این یکی البته محتاج توصیف نیست. ولی آن انواع دیگر را توصیف می‌کنم و قبل از همه «فالگوش نشینی» را که زیاده‌تر معمول است. در این تفال، زن یا مرد، غروب «چهارشنبه سوری» به «فالگوش نشینی» می‌رود و در سر چهارراه ویا گذرگاهی می‌نشیند ویا می‌ایستد و به آرزوئی که در دل دارد نیت می‌کند و بعد هم به حرف و سخنهای عابران گوش می‌دهد. اگر حرف‌هاشان شادی آور و خوشنود کننده باشد که به بر آمدن آرزویش امیدوار میشود. ولی اگر حرف‌های عابران غم‌انگیز و ناگوار باشد که از آرزویش دل می‌کند. ممکن است به درختانها ویا به پنجره اتاق همسایه هم به فالگوش نشینی بروند و این البته در دهکده‌ها بیشتر از شهر معمول است که بازار و گذرگاه کمتر دارد.

توصیف «فال کلیدگذاری» یا «کلیدگذاران» هم اینست که کسی که قصد تفال دارد در سر گذرگاهی کلید به زیر پا می‌گذارد و نیت می‌کند و مانند آنچه که در «فالگوش نشینی» توصیف کردم حرف و سخنهای عابران را به فال می‌گیرد. در این نوع فال، گاهی کلید را به درختان ویا به در اتاق همسایه می‌اندازند ویا آنکه حرفی بزنند ویا دیده شوند به حرف‌های اهل خانه گوش می‌دهند تا آن حرف‌ها را به فال بگیرند.

وصف «فال کوزه» هم این است: «... در شب چهارشنبه کوزه تمیز دهان گشاده‌ای را انتخاب می‌کنند و آنرا خوب می‌شویند و بعد گرد آن حلقه زده چیزهایی گوناگون مانند مهره یا ریگ ویا دکمه و امثال اینها به نام اشخاص ویا مهره‌هایی الوان بدون آنکه مشخص باشد از کیست در آن میریزند و این کوزه گاهی بدون آب است (مانند مشهد) و گاه پر آب (مانند فراهان) و پس از آنکه مهره‌ها در آن ریخته شد در آنرا با چیزی که بیشتر مواقع آینه است می‌پوشانند و زیر تابوهای روبرق‌بلیه می‌گذارند تا صبح شود و صبح چهارشنبه پس از طلوع آفتاب و پیش از ظهر دور آن گرد آمده پس‌پس یا دختر نابالغی را و امیدارند تا مهره‌ها و اشیاء دیگر را از آن کوزه بیرون بیاورد و مقارن این کار یکی از زنها که اشعار متعددی از حفظ دارد می‌خواند بدون آنکه بداند مهره به نام کیست و اگر مهره به نام شخصی معین باشد مضمون آن شعر یا اشعار را جواب فال آن شخص میداند و اگر مشخص نباشد جواب فال کسی است که در مورد آنچه بیرون می‌آید قبلاً تفال زده است و این اشعار گاه دوبیتی و گاهی اشعار حافظ ویا شاعران دیگر است و این کوزه را هم پس از ختم فال در برخی از نقاط از بام بزمین افکنده می‌شکنند»^{۵۳}.

انواع اعمال برای دفع نظر و باطل کردن سحر و اعمال مربوط به بر آوردن حاجت در شب «چهارشنبه سوری» نامهای گوناگونی دارد که از آن میان «قاشق‌زنی» یا به قول اصفهانی‌ها

۵۲ - به نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» نوشته «ابراهیم برهان‌آزاد» مجله «پیام نوین» شماره دوم دوره ششم.

۵۳ - به نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» نوشته «برهان‌آزاد» در مجله «پیام نوین» شماره ششم از دوره ششم.

«ملاقه‌زنی» پیش از همه معمول و مشهور است. «صادق هدایت» در توصیف «قاشق‌زنی» آورده است: «... اگر کسی ناخوشی داشته باشد به نیت سلامتی او در شب چهارشنبه‌سوری ظرفی ظرفی برداشته می‌رود در خانه همسایه‌ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به آن ظرف می‌زند. صاحبخانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او می‌اندازد. آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول چیزی می‌خرد و به ناخوش می‌خوراند که شفا خواهد یافت.»

در برخی نقاط معمول است از آشی که از بنشن‌ها و اشیاء هدیه شده همسایه‌ها پخته شده است کاسه کاسه به خانه‌های همسایه بفرستند. خراسانی‌ها، چنانچه خودشان در خانه مریض داشته باشند و یا یکی از افراد خانواده‌شان به سفر رفته باشد، به کسی که در خانه‌شان به «قاشق‌زنی» آمده است چیزی نمی‌دهند. زیرا که معتقدند برای مسافران و یا برای مریض خودشان بدیمن است.

از این نکات که تاکنون توصیف کرده‌ام می‌شود به گستردگی معتقدات مربوط به شب «چهارشنبه‌سوری» پی برد. اینهمه رفتار و عقیده و نیت از اینهمه شهر و آبادی کشورمان می‌تواند اهمیت این رسم باستانی را در استقبال از سال نو نشان بدهد. رسمی که نیکی نفس و نیکی جان و جسم و نیکی پندار و رفتار و گفتار همه در آن جمعند. یعنی که ترکیه در استقبال از سال نو ترکیه روان و تن هر دو.

۷- رابطه چهارشنبه‌سوری با جشن باستانی «فروردگان».

اکنون در این مقاله، به توصیف مراسمی باید بپردازم که در برخی مناطق ایران به مناسبت چهارشنبه‌سوری معمول است؛ نه در قریب به اتفاق مناطق. توجه به قسمتی از این مراسم، ضمن در نظر گرفتن نکات دیگری که توصیف خواهم کرد، این گمان را ایجاد می‌کند که ممکن است جشن چهارشنبه‌سوری بازمانده آئین باستانی جشن «فروردگان» باشد. مطابق آئین «فروردگان»، که به مناسبت معتقدات زردشتی برگزار می‌شده است و یا هنوز در میان زرتشتیان برگزار می‌شود، ایرانیان در پنج شب آخر سال و نیز در پنج شب بعد از آخر سال که «اندراگه» (= پنجه دزدیده شده، خسه مسترقه) می‌نامیدند، جشنی خاص ارواح درگذشتگان خود و برای شادی آنان برپا می‌کردند که علاوه بر تمیز کردن خانه و زندگی و پوشیدن جامه‌های نو و فراهم کردن تعامات، غذا نهادن، برای ارواح هم از جمله مراسم آن جشن بود. اکنون هم در برخی از دهکده‌های «مازندران» در این شب چهارشنبه‌سوری به زیارت مرده‌هاشان می‌روند و بر قبر آنان مشعل یا چراغ می‌افروزند و نیز خیرات و مبرات هم می‌کنند^{۵۴}. بر وجهی دیگر هم نظیر آنچه که در برخی از روستاهای مازندران دیده‌ام در چهارشنبه‌سوری به زیارت اهل قبور می‌روند و خیرات هم می‌دهند.

در جستجوی رابطه چهارشنبه‌سوری با جشن باستانی «فروردگان»، بهتر است که از چگونگی «جشن فروردگان» هم نکاتی را به این مقاله بیفزایم: در آئین مزدیسنا برای هر یک از پدیده‌های اهورامزدائی، اعم از آتش و آب و گیاه و اجسام آسمانی و انسانها و جانوران سودمند، «قَرَوَهَر» یا «قَرَوَشی» مخصوصی می‌شناختند که حافظ و نگهبان همان پدیده بوده است. بنا به معتقدات زردشتی، فروشی‌ها، پیش از خلقت انسان و پدیدار شدن دنیای مادی در عالم بالا بصورت مینوی وجود داشته‌اند. بنابراین عقیده، «قروهر» یکی از قوای باطنی هراسانی است^{۵۵}.

۵۴- توصیفش را از جمله در «الاست» زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر، گنجنامه و همانجا یادآوری کرده‌ام که ممکن است این رسم از آئین «فروردگان» در مراسم «چهارشنبه‌سوری» بجای مانده باشد.

۵۵- در اوستا، علاوه بر «فروشی»، چهار قوه باطنی دیگر برای انسان شناخته شده‌است. درجائی که این قوای پنجگانه با هم ذکر شده، در یسنا ۲۶ قتره ۴ می‌باشد که: «ما میسائیم اهو، دنا، بئوده، اورون» و فروشی نخستین آموزگاران و نخستین پیروان و مقدسین و مقدسات را که در این جهان برای پیشرفت راستی کوشیدند. استاد پورداود در یسنا برای واژه «اهو ahu» معنی جان یا قوه حیات و زندگانی

که پیش از بدنیا آمدن همان انسان وجود داشته است و پس از مرگ او باردیگر به عالم بالا خواهد رفت. زیرا گناهان جسم مادی انسان وجود «فروهر» را آلوده نمی‌کند و او می‌تواند با همان پاکی ازلی خود پس از جدائی روح از بدن به‌پارگاه قنص رفته و درساحت پروردگار بسریبرد. در اوستا، برای تجلیل از فروهرهای نامداران و دلیران و پارسایان اعم از زن و مرد بخش مخصوصی است به‌نام «فروردین یشت» که قدیمترین یشتهاست و دارای ۳۱ کرده (فصل) و ۱۵۸ فقره است و اینطور شروع می‌شود:

« اهورامزدا به اسپنتمان زردشت گفت اینک تورا برآستی‌ای اسپنتمان از زور و نیرو و فر و یاری و پشتیبانی فروهرهای توانای پیروزمند پاکان آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان به یاری من آمدند و چگونه آنها مرا امداد نمودند»^{۵۶}.

بنا به معتقدات زردشتی، همانطور که در یشتها توصیف شده‌است، فروهرهای نامداران و پارسایان و درگذشتگان خانواده‌ها هر سال در مدت ده شب از آسمان به‌زمین فرود می‌آیند تا از خانه و زندگی و پارسائی بازماندگان خود باخبر شوند و از خداوند برایشان شادکامی و تندرستی مسئلت کنند.

در آئین مزدیسنا، این ده شبانه‌ئی که موقع نزول فروهرهاست «همسپندم» نامیده می‌شود که ایرانیان باستان یکی از شش عید بزرگ مذهبی یا گه‌نبار جشن سال را در همان هنگام برگزار می‌کردند^{۵۷}. چنانکه در کرده (فصل) ۱۳ فقره ۴۹ «فروردین یشت» آمده است:

«فروهرهای نیک‌توانای پاک مقدسین را می‌ستائیم که در هنگام همسپندم از آرامگاههای خود به بیرون شتابند در مسدود ده شب پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن سر برند.»

ده شب «همسپندم» همان شبهای جشن «فروردگان» است که در پنج شب آخر سال و پنج شب بعد از آن (اندرگاه، پنجه‌وه، پنجه دزدیده شده) برگزار می‌شده است. «ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه»، در همین باره نوشته است که این جشن ده روز طول می‌کشد که پنج روز آخر اسفندماه را «نخستین فروردگان» و پنج روز بعد از آن را «دومین فروردگان» می‌نامیدند. و نوشته‌است که در اوقات فروردگان در اتاق مرده و بالای بام‌خانه در فارس و خوارزم برای پذیرائی از ارواح غذا می‌گذارند و بوی خوش بخور می‌کنند.

ممکن است بشود گمان کرد که رسم شال انداختن از بام خانه در شبهای چهارشنبه سوری که در برخی از مناطق ایران معمول است و اینکه اهل خانه برای آنهائی که شال می‌اندازند خوراکیهایی به‌شال می‌بندند تا به‌پام بالا بکشند از همان جشن «فروردگان» بازمانده باشد. چنانکه می‌توان این گمان را هم داشت که آتش‌افروزی و پروی پست‌بامها ممکن است به اعتقاد جلب‌توجه «فروهر» های درگذشتگان خانواده‌ها معمول شده باشد. این گمان وقتی تقویت می‌شود که می‌بینیم در برخی از مناطق ایران چنانکه پیشتر توصیف کردیم در شبهای چهارشنبه سوری به زیارت اموات می‌روند و بر قبرها مشعل می‌افروزند و خیرات و مبرات هم می‌کنند. البته از خانه‌تکانیها و پاکیزگی‌ها و شادمانیهای جشن چهارشنبه سوری مجدداً صحبت نمی‌کنیم که ممکن است همه اینها هم به اعتقاد جلب رضایت «فروهر» ها معمول شده باشد که می‌بایست از اهورامزدا برای بازماندگان خود سعادت و شادکامی مسئلت می‌کردند. و نیز همزمانی جشن چهارشنبه سوری با شبهای جشن باستانی «فروردگان» خود مزید بر علل این گمان است که در من قوت می‌گیرد.

و حرارت غریزه را داشته است و برای «دنا daenā» معنی وجدان و حس روحانی و برای «بوز baoza» معنی قوه دراکه و فهم و برای «اورون urvan» معنی روان را آورده است.

۵۶ - از صفحه ۴۰ جلد دوم یشتها.

۵۷ - این شش گه‌نبار سال به ترتیبی که در طی سال برگزار می‌شدند به این نامهایند: «میدویوزم»، «میدویوشم»، «پتیه شهیم»، «ایاسرم»، «میدیارم» و آخرین آنها: «همسپندم». در مورد گه‌نبارها مراجعه کنید به جلد اول یشتها.

اینک که توصیف رابطه چهارشنبه سوری را با جشن باستانی «فروردگان» به انجام رسانده‌ام باید که پیش از پایان این مقاله با استعانت از حوصله خوانندگان محترم، چند نکته دیگر مربوط به چهارشنبه سوری را هم توصیف کنم. یکی اینکه دیدم در برخی از دهکده‌های «گرگان» چهارشنبه سوری را مثل «سیزده بدر» برگزار می‌کنند. یعنی که چند ساعت از روز را در کوه و جنگلهای اطراف ده و در کنار نهرها به تفریح می‌گذرانند و پیش از غروب به خانه باز می‌گردند. شاید که این نوع چهارشنبه سوری در مناطق دیگر ایران هم معمول باشد.

نکته دیگری را که نباید ناگفته گذاشته باشم این است که در برخی شهرهای ایران علاوه بر «چهارشنبه سوری» که در آستانه سال جدید خورشیدی معمول است، یک «چهارشنبه سوری» هم در آخر ماه «صفر» از هر سال قمری برگزار می‌کنند. در این شهرها، برخی از مردم به یکی از دو چهارشنبه سوری و برخی دیگر به هر دو دلبستگی نشان می‌دهند و البته مردمی هم هستند که به هیچیک از آن دو دل نمی‌بندند. از جمله این شهرها، «اصفهان» و «شیراز» برایم شناخته شده‌اند. توصیف مراسم «چهارشنبه سوری» را در «شیراز» به این مقاله می‌افزایم که «آب سعیدی» و «حافظیه» و «شام چراغ» در آن وقت دیدنی‌تر می‌شود: «شب چهارشنبه سوری فعالیت دختران دم بخت شیرازی یکطرف و جنب و جوش پیرزنهایی که بقول یک ترانه محلی «عهد نادر یادشونه» از طرف دیگر رنگ و جلای خاصی به این شب می‌بخشد. پیرزنها لباسهای رنگین و مخصوصاً قرمز می‌پوشند و بصورتشان سرخاب و سفیداب می‌مالند و به چشم و ابروها سورمه و ووسه می‌کشند و خلاصه هفت قلم خودشان را بزک می‌کنند و «دایره» هارا از کنج پستوها بیرون می‌آورند و شروع میکنند به غزل خوانی. از طرف دیگر عده‌ای در این شب راه می‌افتند تا در «حوض ماهی» (چشمه آب ولرمی که در آرامگاه سعیدی جریان دارد) آب تنی کنند. شب چهارشنبه سوری در گوشه و کنار شیراز این ترانه‌ها خوانده می‌شود:

دلت ای سنگدل بر ما نوز
عجب نبود اگر خارا نوز
بسوزم تا بسوزوم دلت را
در آتش، چوب تر تنها نوز

و عده‌ای از شیرازها هم معتقدند که حتماً باید در شب چهارشنبه سوری در آب قریه سعیدی آب تنی کرد و چند ماهی کوچکی را که در آب شناورند گرفت و زنده زنده بلعید.^{۵۸} با افزودن توصیف مراسم زردشتیان یزد در چهارشنبه سوری، هر چند که مقاله حاضر هنوز تکمیل نمی‌شود ولی حداقل از نواقص فراوانش اندکی کاسته خواهد شد: «زردشتیان یزد خیلی دلبسته و مقید بانجام آئینهای این جشنند و بیشتر در آتشگاههای خود جویهای مخصوصی گرد آورده و باربختن عطر و بخور در آن آنها خوشبو می‌سازند و با خواندن سرود مخصوصی بزانو درآمده در برابر آتش یا خدا راز و نیاز مینمایند و رئیس مذهبی آنان، مؤبد، همگی را در این شب در یکجا گرد آورده مهمانی و جشن باشکوهی برپا می‌دارد و شیرینیهای خوب و خوشمزه و خوراکیهای گوارا برای ایشان آماده می‌سازد که از جمله عذس پلو است که باشکر و شیرینی خورده می‌شود و شیرینی هم بین همه کسانی که آمده‌اند بخش می‌گردد. «قاشق زنی» هم که به آن «کاسه زنی» می‌گویند میان ایشان مرسوم است و رسم دارند که عده‌ای از آنها در لباس زنانه در ضمن جشن به پایکوبی و رقص پرداخته مایه سرگرمی و شادی حضار گردند و این جشن را با ادای مراسم خاص به خود پایان می‌دهند.^{۵۹}

۵۸ - به نقل از روزنامه کیهان شماره ۷۳۹۲ دوشنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۶.

۵۹ - به نقل از مقاله «چهارشنبه سوری» تألیف «برهان آزاد» - مجله پیام نوین - شماره دوم

دوره ششم.

به ذکر این نکته نیز مجبورم که در برخی از مناطق ایران و از جمله در «اردبیل» پیدایش «چهارشنبه سوری» را به پیام امیرمختار تقی و یا به پیروزی مختار نسبت می‌دهند: «روستائیان اطراف شهر اردبیل چهارشنبه سوری را به امیر مختار تقی نسبت می‌دهند و معتقدند هنگامیکه مختار به خونخواهی حسین بن علی (ع) قیام کرد دستور داد بر پشت بامها آتش بیفروزند تا باین آتش یاران حسین (ع) آگاه شوند که قیام مختار شروع شده است و در میدانهای شهر گردهم آیند و نبرد را آغاز کنند. عقیده دیگرشان این است که چهارشنبه سوری را یادگار پیروزی مختار بر دشمنان حضرت حسین (ع) میدانند و میگویند وقتی که غلبه بر خصم پایان یافت. امیرمختار دستور داد که پشانه این پیروزی در پشت بامها آتش بیفروزند و سرور و شادمانی کنند.»^{۶۰}

هر چند که تاریخ برگزاری جشن چهارشنبه سوری با تاریخ خروج مختار منطبق نیست و معلوم است که این اشتاب به علت هماهنگ کردن يك جشن باستانی با معتقدات مذهبی پیدا شده است، ولی از آنجا که عقیده مردم نشان دهنده روحیات فرهنگی آنان است به نقل این عقیده پرداختم که البته از احساسات شاعرانه مذهبی هم خالی نبود.

اقتراح و طلب یاری از خوانندگان محترم مجله هنر و مردم:

از خوانندگان فاضل مجله هنر و مردم که حوصله مطالعه کامل این مقاله را داشته‌اند خواهشمندم چنانچه از هر نکته و یا نکات این مقاله انتقادی داشته باشند مرقوم فرموده به نشانی مجله ارسال دارند تا نظریات واصله در کتابی که تحت عنوان «آیین جشن چهارشنبه سوری» در دست تألیف است گنجانده شود. بعلاوه، استدعا می‌کنم در صورتیکه مشغله و کارهای زندگی فرصتی باقی می‌گذارد، مراسم چهارشنبه سوری معمول خودشان را با همه نکات کوچک و بزرگ مرقوم فرموده ارسال فرمایند تا به تدوین این کتاب کمک شود. خواهشمندم از اشاراتی که در این مقاله به برخی از مراسم شده است این تصور پیش نیاید که تدوین مجدد آن مراسم و ارسال آن بی‌فایده است. ممکن است کمترین نکته طریقی در يك مورد به روشن کردن نکات بزرگتری کمک کند که هیچوقت انتظارش نمی‌رفت. و نیز خواهشمندم چنانچه مراسم یا آداب و یا عقایدی را می‌شناسند که درجائی معمول بوده و یا هنوز معمول است و امکان این می‌رود که رابطه‌ئی و یا حتی کمترین رابطه‌ئی با جشن چهارشنبه سوری دارد مرقوم بفرمایند.

امیدوارم که این استمداد از طرف خوانندگان فاضل مجله هنر و مردم که بارها مورد تشویق برخی از آنان قرار گرفته‌ام استقبال شود تا در این کاری که پیش گرفته‌ام بیش از پیش تشویق شوم. هوشنگ پور کریم

۶۰ - به نقل از مجله «بیک‌های نوروز» نوشته «جابر عنامری» شماره پنجاه و سوم مجله «هنر و مردم».